



روزنامه آيتاژ مدير مسئول
م. ج. پشيري
آژ روزهاي يكشنبه - سه شنبه پنجشنبه مقدس ميشود
اين روزنامه عضو جبهه آزادي است

ساليانه
عشنامه
براي كارگران و كشاورزان و مسلين
و كارمندان جزمه دراي مدريت تعليف
منظور مسكرد
مجموعه
بهاي آتجهها ياد دفتر اداره است
جاي اداره:
(خيابان لاله زار - پاساژ بهار)
تلفن ۹۸۱۷

بهناسبت آغاز بيست و يگمين سال فوت لئين

لئين بزرگ در دست درخت نارچران در باستانه
بيمار گرايهاي است، اسيرم تنها يك
سيستم فلسفي است. طرز تفكر طرز
طرز مسائل اجتماعي طرز ميار و طرز
طرز پيش بيني جهان طرز نالاجرم كاري
تمام مسائل است. رحل سياسي طرز
و نيزم بدون آن در شرايط اسير با بزرگ
ممکن نيست بتواند بر او چنين برسد.
لئين مانند استاد دودك را در آن
ميكويد و فيلسوف ها كه تنها دو فهم دور
اجتماع كوي فهمه فقط در اين درجه
همت نشاءند. طرز تفكر و تفكر
فهم و فهم خانه و در آن حال طرز
فهم با نه آن تفكر را به سبب آن
وسايعت مطلب سر اين است
تذكريات لئين نشاءه باي بيست و پنجم
باني دروسه

۲۱ ژانويه ۱۸۲۶ ميلادي مروج
پنج كرده داد و بويها و حساس انگاراف
مسكو غير خم انگيز فوت لادبير با بانيج
اولياي لئين را بگوشه اين ميان رسانيد
تا تنها مليونها و جيران دنيا ملكه
عالم شربت با نشان از غير تورگانك
خورد بدون ازاده سرش را با لئين آورده
بعظمت او اعتراف نمود.
لئين دشمن اجتماعي ستاد داشت
دنياي كهنه ، دنياي - باروزيت ، جهان
پيدادگر ، عالم غلاكت و ادب در مهابيل
اورده نزلزل نايشير او بارزه در آمده
بود او ميخواست پنهان آذربايجان داشته
چرا آن عالم چندي ايجاد بگند او
ميخواست دنياي سازد كه از ظلم جومات
و بيدادگري و فقر و بيماري گوناگوني
اثری در آن نيست. لادنيائي قدیم با نام
تيروي خود دشمن آورد اؤنكره عين و
قلم توانا و مضيق گرد كشته و اورده آهني
او ترسيمه بود با وجود اين هيچكس با
فوت او اظهار خوشروئي نكرد . حتى
مطبوعات ارتجاعی هم ناچار بودند رگي
روان او اعتراف نمايد بدنيوسله ثابت
هده كه اين مرد انشاي يك فرهنگ باشد
دشمن شخصي ندارد و شخصي پيدا نشاء
بطور خوشرو و از قضا نظر اشخاص
شخصي از اورديني در دل داشته باشند
براي اينكه او انسان كامل بود كه براي
جامه فرهنگ ميگرد براي نجات پسر
ميارزه ميتواند براي اين پسر بر ندانتي
هاي اجتماعي استفاده هفتي و مهر خود
را به اينجه طاق نرساي طاقاي مسرف
كرده بود .

با پيدايش لئين در تاريخ بشردوره
چندي آفاز هده است تعليمات او خلاصه
دانته و فرهنگ تمام اورده تاريخ بشري است
هنوز دنيا سبق افكار و تنوير او
كامل يبرده است اگر چه اين تنوير
بيمار ساده بسيار قابل فهم و بسيار جديبي
هي باشد.
لئين هرگز خود را مانند فيلسوفان
عبار برتن نسايم او هام تنووه پيوسته
سي كرده است طبق تعليمات استاد خود
(كارل ماركس و فرديريك انگلس)
مسائل اجتماعي او روي مشهودات و بايه
ساول علمي تحليل و تجزيه و ديالكتيك
مادي و طبيعي حل كنند. حوادث تاريخي
و در حال تحول و تنوير و جوشي بيان نمايد
بزرگي لئين در اين است كه او
سوسيالزم علمي را توانسته است بوقوع
هدل بگرداند و از آن نتايج اجتماعي و
سياسي بگيرد.
لئين در طليق امليت اجتماعي و سوسياليستي
خود بيستال بسيار مهم و مشكلي سرخووه
با حل و بيان آنها در رده علوم اجتماعي
سيستم نويني ايجاد كرده است كه لئينيزم
فاهيمه ميشود.

كريم كشاورز

بهناسبت آغاز بيست و يگمين سال درگذشت
ولاديمير ايليج اوليانوف لئين
(مرك جسيماني لئين)
مرك اول نيست

يوم استاد بر و رانه
هاي ارمنيه داشته بود . جنگ جهان
كسب بمان مي يافت . كاخست
پنهان سلطنت نزار ها فرو مريخت
ارمان كه فقط صورتی از استقلال و
تايمس از سايز بود مرفش از آن هوان
خال از مني اين معلوم كردد . اين
طرفاني پديد آمده و مهر خود بايديد
كشت .
مهاجر چنه گذشت ... گذشت
نازه بگوش ما و سر به باوجود ديوار
بولاديش كه دشمنان بيادري و تسرفي
بشريت و پنج ديهه گرد كرده و باقواضاع
رويه كشيده بودند . مردم ايران و ديگر
ملل هاي ستم پذير از استقلال و قواضاع
واقي و طرفاني كه ناز بود و جوروفا
را ناپود و آسمان و اسماك كرده و
بلنديها را بزدا . اطلاع حاصل كردند
اعلاف كيزر اسخاير و قواضاع ناك . اميد
گيشده . اميد با نشان از استقلال آزادي
از دست رفته براهي هاي ساز كشت . اين
باني دروسه

حكاياتي بجزد راجع بزندگاني لئين

پن كبت سايه كه از حكاياتهاي
ساده و طبيعي زندگاني لئين بيرونده
شده است . قلم كرافت تيريسر و از
طرف هاي چاپ بلطارس اسخاير شده
در مسكو چاپ رسيده است .
گفتني سن كرده با حكايات نامبرده
پيشواي بزرگ اكبريان بدون بيزايه
بعنوان يك نيمه است .
هر يك از حكايات با تايلاي هاي
طبيعي ترين كرده و در آنها لئين را
در ايشاي هني گوناگون متناسب با حكايت
صورتير نموده
تجزيه بسيار روان و ساده است
اگرچه گاه ساربات شكنه بلا در
آنها چنين شكنجهاي هست كه انسان
يك روز تمام راه ميروند . مفاد هم
شود با وجود اين انقروبيج با بونيت
از فهمه تجزيه بر آسماست .
ما خوانن ان كتاب معني اور
خوب را بخواندگان آزرر مدانوسيه
اورده براي تنووه يكي از قصه هاي آن
را چاپ نكشيم .
باني دروسه

تفكم : « احمد - احمد »

علت سقو طنا گهاني و رشو
تهديه كرده بود . بدن غلث برده اي
اروش آلمان براي ملوكي اؤنقشري
كه مستقيما قلم آلمان بزرگ و
تهديه ميتواند معجز بود با نام قواض
بودايت با راكي و بقل خوش
آن چا را يك د استالينگراد آلماني
ميبيل ساؤد
ولي چون او تنها بيش و احياط
دون العيشي با آلمان ته كشيده و
فرماندهي نوای دست آورده اي براي
اعزام بيهيه با ندارد ، لذا مجبورده
بود از ديگر نقاط جبهه قوتني به حوالي
بودايت منتقل ساؤد .
فرماندهي نوای شوروي با استفاده
از اين موقعيت و مشاهده وضع ساعد
جبهه در آلمان ، در شربي و فقه معنيا
ديا در انتظار آن بود در دورشو
وارد ساؤد .
بدن ترتيب اوضاع جبهه غاور
براي هيته بئع نوای دوروي تيريهانه
است - هئتلر مجبوراست بين دو بين
و كرونيگر برك ؛ يكي را انتخاب
كند .
با فقدان نوای احتياطي و سون-
الجنبي ديگر جاو گيري از پيشرفت
قواي سبيل آسماي سرخ محال بنظر
ميرسد فردا . بودايت سقو طنا خواه
كود و بين فردا در
بلا تونكو . علي و فقه هئتلر و
كوبلر بيش ميروند مساعي فرماندهي
اروش آلمان از اين سن صورت دست
و با زدهاي يبرده در شوهد آمد .
جازه منحصر بفرق است :
« كوتاه كرن خط جبهه ! »
خط جبهه را بايد كوتاه كرد تا
روئي كه طول آن بديقه برسد . . .
اگر صرف فزوايل دنيا را بديقه
بساؤد « دروخه » دروازه بريانيدست
اروش سرخ افنده است ، بزودي بريان
مركزي در بريان ، در دست شورويها
خواهد بود .
در انتظار آن روز!



ولاديمير ايليج اوليانوف (لئين) بهناسبت آغاز بيست و يگمين سال فوت اي

چندي پيش براي يكسره كردن كار متعجب
بالكاي هئتلر فاشواستي را در جبهه جنوب
خاوري اوربا وارد ميماست و موسومرا
در ان اوراوش بر بقواي شوروي سرما
آلمان بسيار خطرناك شده و بين دوچار
ديكته فرماندهي اروش سرخ را
چندي پيش براي يكسره كردن كار متعجب
بالكاي هئتلر فاشواستي را در جبهه جنوب
خاوري اوربا وارد ميماست و موسومرا
در ان اوراوش بر بقواي شوروي سرما
آلمان بسيار خطرناك شده و بين دوچار

لین در گذشت

ولی لنینیسم با دادر و زنده است

بیست و یکسال پیش در مینوروز
> ولادیمیر ایلیچ لنین بزرگترین سروری
عالم بشریت ، پروریشاری کلیتاً دیربیران
گشت ، نخستین پروردار مبارزه با نیرو
های اهریمنی حکومت های چاروتشکر
سرمایه داری در میان یکدیبا اختصارو
بعد از انقام وظایف مقدسی که سر تا
سر زندگانی خود را وقف اجراء آن
ما نموده و در این میدان مبارزه مطمح
فلاح بیرون آمده بود ، چشم از جهان
ببست .

بیست و یکسال پیش عالم بشریت
بزرگترین راهی و شایسته ترین
فرزندان خود را از دست داد ، بدین
مناسبت دنیای دیربیران چندین روزها
دار بود ، لنین شناق نیک گشور و
چشمه مقدوره مین بود ، لنین رهبر
کلیه ژوفاخوانان و دیربیران عالم
سر کرده آقای آزادی در مبارزهای
شهریدی بود که زنجیر ایالت اسارت و
زنجیر را پاره کرد هیچ حکومت های
وقتی را در میان ما نبوده و با متزلزل
لنین اولین روح پر افتخار حکومت
سوسیالیستی در جهان بود ، در سرتو
راهپناهی و شایسته تها بود ، یک ششم
صکیره ارض از سطح آزادی مبارزه
و با سبب انباده نوعی مصاف آزادی
و سوادتوده های وسیع دیربیران جهان
یافت .

لنین اساس حکومت بیاد گرانه
اقتل خود پرست و دردمغشته را از
میان بر داشت و بجای آن حکومتی
پدید آورد که نماینده اکثریت و ابر
و سلفظت و سازمان سوادت و سرنوش
دوختن گان باشد .

تردیدی نیوان داشت که پیدایش
یک چنین رژیم سی مخالف فقه های
حکمرتنهائی بود که هدف و منظوری
سنگاهدانن جامعه ها در اوضاع و
شرایط قدیم و جدید مژبان زدند
انرا ند ، این جهت برای از بین بردن
این خطر بزرگ که متافع آنها را تهدید
میکرد ، سبب و شایسته بودن گذاشته
قیام و مقاومت ، دیکتاتور ها ، -

دیکتاتورهای استعمار
طلب جهانی با یک آلت های اجراء
تفقه های استعماری ، منادله مسلمانان
دولت های ایسکایی و بالاخره روی کار
آدمساز حکومت های دیکتاتوری حافظ
حکومت های سرمایه داری در
کشور های ماوروز همسایه اتحاد جماهیر
شوروی مانند ونزلا ، « لهستان »
« رومانی » ، « بلغارستان » ، « ترکیه »
« ایران » ، « افغانستان » و « چین »
جنگی از اقدامات وسیعی حکایت می
کند که برای رخنه کردن این رژیم
جدید الاحداث پمیل شده است
منتهی لنین و مکاروسویچ این « استالین »
در برابر این اقدامات بیچاره بوده
و بر اساس اشتراک رژیم جدیدی که سر تا
سر زندگانی خود را برای مصلی ساختن
آن گراندهای بزرگ و عریب که سر تا
سخت این نوزاد عزیز و میراثی که
نیزه گوشه ها و وجاهت های نادارانه
وسعی بود بهیان گوشیدند و تلاش برای
داغی و خارجسی را به منظور از بین
بردن این نوزاد مقیم و بلا نتیجه آوردند
سلفظا این دو پریم دار با هفت
نوشته های آزادی را دیربیران از زنجیر
بودیت جانی گوشیدند ملت های بزرگ و

اسرار سینماها

شهرداری تهران لانه از نچایع

سینماهای تهران هنوز تعطیل است
میگویند شهرداری میخواست سینماها را
وایز پاک کند ، مدیران سینماها حاضر
نمیشدند زیرا این بار بیرون با نبرسان
انصاف کرده دوسان ها را بسته اند این
ظاهر فستیه است .
مجمعات در راه منظور های هالیه خود
دست برداشت ، او طبقات زمینکش
ولته و مدیته با پای داشت و به تنها
آوی که سر اجراء مطور میآوردن آقای
رهبران بود ، این مدیته که آزادی
مجمعات این طبقه وقتی میر است که
حکومت را بدست آورد ، در ماه های
اخیر زندگانی خود این با وجود کلمات
شبهه و امات بدست برداشت و همواره
حتی در ستر بیاری در هنگام انامد
گردد که ، مایل بود از جریان امور
آگاه باشد و تنها چیزی که مایه تسلی
روح و تکرر او در آنجا ، مشاهده میبست
و بی پای بود که دوست و شاکر
صمیمی اش « استالین » برای آند کارها
و اجراء نشده های عالی اش اندامد .
این در موقع بود و دردی که هیچگونه
سگرانی نداشت ، میدانست که « استالین »
با قدرتی بی پایان و سلاهی ای وافر آرزو
های او را کمالی عملی نموده است .
لنین رهبر بزرگ و با عظمت
حکومت ، موجب نخستین حکومت
سوسیالیستی بود و زندگانی کوشش
از او استالین با اهرمی راسخ و آزاد ای
شکنجی با نبردی ، ادامه کارها و اجراء
شدهایش برداشت .

امروز که ۲۱ سال از روز مرگ
این بزرگ میگردد ، صوم جهانان
تند بهت فغف فوق الهه ای هستند که
زیم استقراری این در بر تو راهپناهی
استالین بدست آورده است ، نوزاد
امروزی امروز جوانی بیرون نموده
تبعین یافته که هیچ نیروی را قدرت
مقابله با آن نیست - این جوان بیرونه
که مدتی جز آزادی و سوادت بوده است
عظیم زمینکش ندارد ، در برابر سزل
مقابله با آن توانایی و سوادت او نه
عظیم زمینکش ندارد ، در برابر سزل
بیرونه بر بزرگترین مهاجرات باهداری
کرده ، چنان ضربت شتان افکند
که جهانی را خیره و میوت و اودار
باشش اود است . ایرونی کسه در
زیتو استقرار حکومت لنین و استالین
بدید آمده ، این تنها نیرو اهریمنی
فاشیت را از کشور خود بیرون کرد
بلکه امروز برای آزاد ساختن صوم
ملت های اروپائی اسپر و بدیته
میازد میگویند بزرگی است سلفظا قسیم
را از میان بر خواهد داشت ، این نیرو
و زنجیر و اتحاد نیرو های شوروی بدید
وسیع در تمام اتحاد جماهیر شوروی بدید
آمده و منقول مجامعت های بی پایان
هرهانی شده است و استالین می باشد
این موفقیت های درخشان بقوی مات کرده
کلی با در گذشت این تنبیری در فقه
های او پیدا شده ، کار های او بطرز
تزارل دلباری تمیظ شده است
لنین در گذشت ولی لنینیسم همچنان
با دادر زنده است .

حکایاتی چند را جمع بزند گانی لنین

بخانه ، بروسیه !
وقتی که در روسیه پادشاه را از
تخت سلطنت انداختند لنین در خارج -
در سوئیس بود ، هنگامی که با لنین
این خبر رسید نتوانست بکفایتی همبیر
بکند ، او نمی توانست از مین خود بی
دور باشد و دوشی او را به روسیه می
کشاند .

ولی در زمان بروسیه چندان آسآن
نیود ، در حورف فست بود ،
بالاخره پس از فتل و جهد زیادی
و این و سایر رفقای روس کسه که
خارجی زندگانی می کردند اجازه داده
کسه از راه آلمان و سوئیس به برن
گرا حرکت کنند ، قطار آن ها
نفاضا شده بود هیچ کجا در زندگانه
که از راه کراخ نشدند و بسا بکنفر
آلمان هم بحث بکنند .

این همین که داخل او کن شد
ب اطاق خوردن و در آنجا روی خود
بست ، در روسیه کارهای بزرگ و
نویز ، منتظر او بودند .
بابستی روز نما سال بسیاری اندیشه
می کرد .

طاسر بزرگت زیادی از راه سوئیس
بیرسد آلمان حرکت می کرد ، مله
مراست بود ولی در راهی او کس و تمیز
ایستگاههای سوئیس کلی سرخشته
بودند ، لنین نیز همراه هیچ منت
نیود ، او در جوی پیچیده نشسته شد
نیود و در راهی کاغذ چینی نوشت ،
بعد ورقه ها را کنار گذاشته و بشناوژو
کشانتی نوشت :
مرا در روسیه در بسا زود حبس
خواهند کرد .

از زندگان اذات مطلع بود کسه
در روسیه پادشاه را سلطنت انداختند
و بکنفر ملات ، بکنفر ملات ، بکنفر
کاشانه از راه سوئیس به برن
گرا حرکت کنند ، قطار آن ها
نفاضا شده بود هیچ کجا در زندگانه
که از راه کراخ نشدند و بسا بکنفر
آلمان هم بحث بکنند .

ولی مسائیرین دیگر در این باره
فکر نمی کردند ، آن ها در راه روانگی
جمع جمع خوشحالات صحت می کردند ،
بمخندیدن ، آواز می خواندند ، . . .
جیبی می خواستند که لنین هم با آن ها
باشد ، ولی جرات نمی کردند اودا
کسه آن وقت چند ژانر آرزو
دراطقی اود آمده و آهسته شروع بزمزمه
کردند .

ایرها ، ایرها ، جمع بکنند
مه افتاد بصرا ،
ایوه فکر میکنی ،
ایوه ای بی شو ،
لنین نشینتندید با خوشحالی شده و به
هنه باز بیشتر ازشان گفتند و به
افتان ولادیمیر ایلیچ یک آراز دیگر
مخ خوانند ، مومنی که سرحد آلمان
نزدیک شده بود و لنین ایلیچ بیرون آمده
حالا دیگر آراز خواندن پس است :
بالاخره قطار در جلو پتلا درسا
ایستاد - این جا باز سر حد بود ، آن
سوی بناز خاک کشور دیگر - سوئد
شروع شد .
در بناز ، در دزدیکی امسکه کشنی
بزرگی آمده پیدایند و در داخل آن خو
نیش دل کشیده بود و لوگو کوفت
پوشان پوشش آن ها را یکی پس از دیگری
بماسافری نشان گذارفتی کنی - این

جناب آقای مدیر کل

بک نابو زنده از فساد تشکیلات

اجتماعی و اداری

۱۰ - ۲

